موضوع: مراجعه 50

حدیث «علی مع الحق و الحق مع علی» و پاسخ به اشکالات

موضوع بحث بررسی حدیث «علی مع الحق» واشکالاتی است که ابومریم اعظمی بر آن گرفته بود.

اشکال در مورد ابوسعید تیمی (عقیصا)

حاصل سخن درباره التیمی این شد که وی در کتب رجال اهل سنت هم قدح و هم مدح دارد. بررسی نشان داد که ریشه قدح های مربوط به وی به جهت عقیده و مذهب او بوده است، کما اینکه جوزجانی که ریشه ناصبی گری دارد، او را قدح کرده است. بنابراین التیمی مورد اختلاف است و اظهار نظر درباره وی بحثی اجتهادی است. بر فرض که اعظمی بگوید از نظر من ایشان معتبر نیست، نمی تواند بر امام شرف الدین اشکال کند، زیرا نزد وی التیمی ضعیف است اما نزد دیگران قوی.

نکته دیگر اینکه در مباحث بین المذهبی، اگر مطلبی شاذ باشد چه در شیعه و چه اهل سنت، صحیح و علمی نیست که یک طرف به خاطر آن قول شاذ، طرف دیگر را نقد کند، اما اگر شذوذ نباشد و جمعی آن را قبول داشته باشد، فرد می توان به آن مطلب با ذکر اینکه نزد جماعتی معتبر است، استناد و این استناد صحیح و علمی است. امام شرف الدین نیز در اینجا یک راوی را نقل کرده و سخن برخی از عالمان بزرگان اهل سنت را درباره وی که وی را صحیح می دانستند، آورده است، بنابراین استدلال ایشان صحیح و علمی است و اشکال ابومریم وارد نیست.

اشکال در مورد ابوثابت خدمتگذار ابوذر

ابومریم گفته است ابوثابت فردی مجهول است، اما این سخن صحیح نیست، زیرا اولا: کسانی که این روایت را صحیح دانسته اند آن را از ابوثابت نقل کرده اند و این نشان می دهد که ابوثابت نزد آنها معلوم و معتبر بوده است. این نکته نشان می دهد که آنان قرینه ای داشته اند که ابوثابت را معلوم می دانستند نه مجهول. ثانیا: سیره عقلا اینگونه است که اگر می خواهند خدمتگذاری را بگیرند، قطعا فردی مطمئن را انتخاب می کنند. خصوصا مانند ابوذر که انسان ویژه ای بود و پیامبر اکرم (ص) درباره وی فرمود: «ما أظلّت الخضراء و ما أقلّت الغبراء على ذى لهجة أصدق من أبى ذر»: آسمان نيلگون سايه نيفكنده، و زمين غبار آلوده خاكى رنگ بر خود بار نكرده است صاحب سخن و گفتارى را كه از ابوذرّ صادق‏تر و راستگوتر باشد. این فعل ابوذر که از قول او هم بالاتر است، بیان می کند که ابوثابت انسان ثقه ای بوده است. کسانی که این حدیث را موثق دانسته اند از این قرینه استفاده کرده اند، ثالثا: عدم ذکر ابوثابت هم دلیل بر بدی بودن وی نیست.

نکته:

برخی از نصوصی که برای امامت امیرالمومنین (ع) وجود دارد نصوص فعلی است، یعنی گاه پیامبر اکرم (ص) فعلی انجام داده اند که دلالت بر افضلیت و امامت آن حضرت داشته است، مانند اینکه پیامبر اکرم (ص) در هیچ کدام از غزوات کسی را بر امیرالمومنین (ع) فرمانده نکرده و ایشان را بر دیگران فرمانده ای داد.

اشکال در مورد عمرو بن طلحه، علی بن هاشم و هاشم

اشکال دیگری که ابومریم بر حدیث کرده است این است که این سه راوی شیعه هستند، علاوه بر اینکه هاشم، گرفتار رفض هم بوده است زیرا نسبت به خلفا تبری جسته و آنان را لعن می کرده است. وی سپس می گوید: هرگاه راوی حدیث در فضایل امیرالمومنین (ع) شیعی باشد، روایت او قبول نیست هر چند صدوق باشد.

در پاسخ می گوییم در مباحث قبل – به ویژه در بحث مربوط به حدیث «مدینة العلم»- مکرر بیان شد که از نظر بسیاری از عالمان حدیث اهل سنت، کسانی را که آنان اهل بدعت می دانند، هرگاه از سلامت ذهنی و اخلاقی خصوصا صدق، برخوردار باشند، روایتشان مورد قبول است، و این که آن روایت موجب تقویت عقیده مذهبی آنان باشد، سبب تضعیف آن نخواهد بود. بنابراین، اشکال اعظمی در مورد عمرو بن طلحه، علی بن هاشم و پدرش به این که آنان شیعی بودند و روایت «علی مع القرآن» موافق مذهب آنان است، وارد نمی باشد.

نقش مذهب در اعتبار راوی

یکی کتاب هایی که علم رجال و بررسی روایات را به صورت کاربردی انجام داده است کتاب «فتح الملک العلی». این کتاب در نوع خود بسیار خوب است تا جایی که علاوه امینی در جای فرموده است: اگر سن من بالانرفته بود این کتاب را آن قدر می خواندم که حفظ شود. وی در این کتاب به بررسی مساله مذهب و عقیده در اعتبار روایت پرداخته و چند دیدگاه را در این باره بیان می کند:

عده ای می گویند: قول اهل البدعه (خوارج و معتزله و ... شیعه ) مطلقا مردود است. عده ای دیگر گفته اند اگر روایت شرایط عمومی وثاقت حدیث را داشته باشد، مذهب راوی تاثیری در صحت آن ندارد. عده ای دیگر قول این راویان را مشروط پذیرفته و گفته اند: در صورتی کلامش مقبول است که حدیثی که نقل می کنند موید مذهبشان نباشد. برخی دیگر گفته اند موید مذهب خویش بودن عیبی ندارد، اما آن راوی نباید داعی و لیدر مذهب خود نباشد.[[1]](#footnote-1) ابن حجر در «لسان المیزان» نیز این چهار دیدگاه علمای رجال و حدیث اهل سنت درباره روایات شیعه و اهل الدعه را بیان می کند.

ابن غماری نویسنده کتاب «فتح الملک العلی» در نقد می گوید:

اولا: بالاخره هر محدثی دارای مذهبی است و فی الجمله برخی روایاتی که نقل می کند، موافق مذهب اوست. اگر به جهت این موافقت بخواهیم حدیث او را کنار بگذاریم، این کار سبب می شود بخش عظیمی از روایات نبوی کنار می رود. (علاوه بر اینکه طبق ملاک شما همه احادیث صحابه هم در مورد فضایل پیامبر(ص) زیر سوال می رود زیر اینها دوستدار پیامبر بودند).

ثانیا: در صحاح سته حتی صحیحین، احادیثی در فضایل امیرالمومنین (ع) نقل شده است که راوی آن نه تنها شیعه بوده بلکه از داعیان شیعه بوده است با این حال بخاری و مسلم روایت او را نقل کرده اند و این نشان می دهد آنان این راوان را معتبر می دانستند. علما اجماع داردند که آنچه در صحیحن آمده است صحیح است، یعنی رجال این دو کتاب همه معتبر هستنند و اگر اینان عیبی می داشتند بخاری و مسلم از آنها روایت نقل نمی کردند.

ابن غماری می گوید: « واخرج الشيخان فضائل علي عليه السلام من رواية الشيعة كحديث أنت مني وأنا منك اخرجه البخاري [1] من رواية عبيد الله بن موسى العبسى الذي اخبر البخاري عنه انه كان شديد التشيع [1] ، وحديث : لا يحبك إلا مؤمن ولا يبغضك إلا منافق ، اخرجه مسلم من رواية عدي بن ثابت وهو شيعي غال داعية [2] ، وهكذا فعل بقية الائمة اصحاب الصحاح والسنن والمصنفات الذين لا يخرجون من الحديث إلا ما هو محتج به وصرحوا بصحة كثير منها ، وذلك كثير لمتتبعه دال على بطلان هذا الشرط وغيره مما سبق وانه لا يعتبر في صحة الخبر وقبوله إلا ضبط الراوي وصدقه كما هو حال عبد السلام بن صالح راوي حديث الباب وكثير من متابعيه كما أوضحناه والله المستعان»[[2]](#footnote-2)

ثالثا: اولین کسی که این مساله را به صورت قاعده طرح کرد که روایات فضایل از روایان شیعه پذیرفته نمی شود، ابن جوزجانی است. او که از غلاط نواصب بود است پیرو حریز است که هر صبح و عصر 70 بار امیرالمومنین (ع) را لعن می کند.

ابن غماری می گوید: «و اول من علمته صرح بهذا الشرط وإن كان معمولا به في عصره ابراهيم بن يعقوب الجوزجاني المعروف بين اهل الجرح والتعديل بالسعدي وهو أحد شيوخ الترمذي وابي داود والنسائي وكان من غلاة النواصب بل قالوا : انه حريزي المذهب على رأي حريز بن عثمان [1] وطريقته في النصب ، وكان حريز المذكور يلعن عليا سبعين مرة في الصباح وسبعين مرة بالعشي فقيل له في ذلك ، فقال : هو القاطع رؤوس آبائي واجدادي ، ذكره ابن حبان.

وقال اسماعيل بن عياش : عادلت حريز بن عثمان من مصر إلى مكة فجعل يسب عليا ويلعنه ، وقيل ليحيى بن صالح: لم لم تكتب عن حريز ؟ فقال : كيف أكتب عن رجل صليت معه الفجر سبع سنين فكان لا يخرج من المسجد حتى يلعن عليا سبعين مرة، واخباره في هذا كثيرة».[[3]](#footnote-3)

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. ر.ک: فتح الملک العلی، ص 206 [↑](#footnote-ref-1)
2. فتح الملک العلی، ابن غماری، ص 112- 113 [↑](#footnote-ref-2)
3. فتح الملک العلی، ابن غماری، ص 109- 110 [↑](#footnote-ref-3)